

تحقیقی دربارهٔ حسن و قبح

تحقیقی دربارهٔ حسن و قبح

ناصر علی پور

۴۸

پرویشگاه علوم انسانی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اخلاق (۱)، موضوعی است که با همه وقت و کوششی که در مطالعه آن به کار رفته است درباره آن اختلاف عقیده بسیار بوده و هنوز هم بسیار است. البته پاره‌ای مسائل هست که درباره آنها اختلاف چندانی در میان نیست چنانکه تقریباً همه کس قبول دارند که علی‌القاعده باید از ارتکاب بعضی از انواع افعال پرهیز کرد و برخی از افعال را عمل کرد. و یا به عبارتی دیگر برخی افعال خوب و حسن هستند و برخی دیگر زشت و قبیح.

اما بر سر بسیاری از مسائل حتی از یک نوع، اختلاف سلیقه بسیار است. افعالی که نزد بعضی از فیلسوفان غالباً نادرستند در نزد بعضی دیگر غالباً درستند و پیشامدهایی که به عقیده بعضی شرتند در نظر بعضی دیگر خیرند.

سؤالی که در اینجا مطرح است این است که: وقتی می‌گوییم حالتی از امور خوب است یا حسن است یا بد و قبیح است، مقصودمان چیست؟

آیا می‌توانیم صفتی کلی بیابیم که به طور مشترک به همه افعال درست، صرفنظر از تفاوت‌هایشان و دیگر وجوه، با یکدیگر بدون استثنا تعلق داشته باشد و جز به افعال درست به هیچ فعل دیگری تعلق نداشته باشد؟ و آیا می‌توانیم صفتی بیابیم که به صورت مشترک به همه چیزهای خوب و حسن، بدون استثنا تعلق داشته باشد و جز به آنچه خوب است، به هیچ چیز دیگری متعلق نباشد؟ و باز آیا می‌توانیم دلیلی واحد و قابل اطلاق به همه افعال به طور مساوی بیابیم که در هر موردی که فعلی درست است آن دلیل به ما بگوید که چرا آن فعل درست است؟ و آیا می‌توانیم دلیل بیابیم که وقتی چیزی خوب است، آن دلیل به ما بگوید که چرا آن چیز خوب است و نیز وقتی چیزی بهتر از چیز دیگر است دلایش را بگوید؟ و یا اینکه حسن و قبح چیست؟ و ملاک آن کدام است و آیا همیشه و همه جا در بین همه مردم و فرقه‌ها و قبیله‌ها یکسان است یا خیر؟ فکر می‌کنم این سخن درستی باشد که بدون استثنا هر پاسخی که فیلسوفان تا کنون به این مسائل داده‌اند، صحت آن مورد انکار بسیاری از فیلسوفان دیگر بوده است.

ما در این مقال کوتاه خواهیم کوشید تا به تعریف تقریباً جامع و کاملی از اخلاق و حسن و قبح یا خوبی بدی و صحت و سقم افعال انسانی بپردازیم.

اخلاق چیست؟ (۲)

معنای اخلاق بودن یا به عبارت بهتر حسن بودن یک فعل چیست؟ اگر چه این سؤال در ابتدا سؤال ساده‌ای به نظر می‌رسد و جواب آسانی دارد اما وقتی که با تأمل بیشتری وارد این مطلب می‌شویم، می‌بینیم جواب این سؤال نه تنها ساده نیست، بلکه بسیار مشکل و حتی از مشکل‌ترین مسائل فلسفی بشر است. از چند هزار سال پیش تا به امروز، هنوز فلاسفه جهان توافق نظری بر روی آن پیدا نکرده‌اند. ابتدا بیایید بررسی کنیم که فرق کارهای اخلاق با دیگر کارها (غیر اخلاقی) چیست؟

پاره‌ای از افعال انسانی در مقابل افعال عادی و طبیعی، «افعال اخلاقی» نامیده می‌شوند و فرق فعل اخلاقی با دیگر کارها این است که کارهای اخلاقی، قابل ستایش و تحسین است و بشر برای آن کارها ارزش قائل است؛ ارزشی که بشر برای این کارها قائل است نه از نوع ارزشی است که برای یک کارگر قائل است؛ زیرا کارگر ارزش مادی ایجاد می‌کند اما کار اخلاقی یک نوع ارزش مافوق این ارزش‌ها را دارد که با پول قابل مقایسه و تقویم نیست.

در اینجا این سؤال مطرح است که چگونه و با چه معیاری و مقیاسی می‌توانیم این ارزش‌ها را برای کارهای اخلاقی بشر توجیه کنیم؟ و آیا همه مکتب‌ها قادرند که این گونه کارها را توجیه کنند؟

یک سلسله از مکتب‌ها قادر به توجیه نیستند بعضی از آنها با صراحت انکار می‌کنند و می‌گویند انجام دادن کار اخلاقی کار درستی نیست و از ساده دلی است و انسان عاقل هرگز دنبال کار اخلاقی نمی‌رود بلکه دنبال خوشی‌ها و لذت‌ها می‌رود. (۳) نمونه‌هایی را می‌توان برای اخلاقی بودن بعضی کارها ذکر کرد مانند: عفو و گذشت، ترحم به حیوانات، و... و نمونه‌هایی که در قرآن کریم تحت عنوان ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها یا محاسن و قبايح ذکر شده‌اند مانند: احسان، اخلاص، دلسوزی نمودن، خیرخواهی،

اکرام یتیمان، استغفار، تهلیل، احترام به والدین، تهجد، حجاب، حج، صلح، عفو، عدل و... جزء حسن‌ها و خوبی‌ها و ارزش‌ها است. و افعالی مانند: افتراء به خدا، ابداء والدین، اسراف، انحراف جنسی، بدگمانی، بخل، ترس از مردم، حسد، تبذیر، سخن‌چینی، فجور، فحشاء، کم‌فروشی و موارد دیگر که در قرآن کریم به عنوان قبیح و ضدارزش بیان شده است.

مفاهیم حسن و قبح (۴)

تا به حال اخلاق را به عنوان راهنمای رفتار مطالعه نموده‌ایم. این جنبه اخلاق شامل دستوراتی است که نشان می‌دهد مردم چگونه باید رفتار کنند و برای احراز کدام یک از ملکات راسخه نفس، تلاش نمایند. از طرف دیگر اخلاق متضمن معیارهای داوری است. اگر رفتار مردم مطابق مقتضیات اخلاق باشد، مورد ستایش قرار می‌گیرند و اگر بر خلاف رفتار نمایند یا قصور و تقصیری از آنها سرزند، ملامت می‌شوند.

مفاهیم حسن و قبح، مفاهیم ساده‌ای نیستند بلکه مرکبند. مردم همیشه به خاطر اجرای تعهدات اخلاقی خود ستایش نمی‌شوند. مثلاً وقتی می‌گوییم: «او فقط وظیفه‌اش را انجام داد»، منظورمان این است که احتیاجی به تحسین او نیست. همین طور ترک تکلیف همیشه موجب تقییح نیست. در اینجا علاوه بر مفهوم تکلیف اخلاقی، کیفیت مناسب یا حد متوسطی از رفتار مورد نظر است و مسأله حسن و قبح یا ستایش و نکوهش دربارهٔ آن مطرح می‌شود.

معیار حسن اخلاق، فقط ادای تکلیف نیست؛ اولاً در اینجا کیفیت کار باید بیش از سطح عمومی مورد نظر باشد. از طرف دیگر حسن اخلاق با «فراروی» از حد تکلیف نمایان می‌گردد که آن را در سنت جاری فلسفی، تطوع (Supererogation) می‌خوانند. مانند سربازی که خود را بر روی نارنجک منفجر نشده‌ای می‌اندازد تا جان دوستانش را نجات دهد.



یکی از شیوه‌های کسب اعتبار اخلاقی، فراروی از حد تکلیف است. اگر تکلیف مبین اقتضای اخلاق اوست، پس آنچه از حد تکلیف فراتر رود از نظر اخلاقی ضروری نیست بنابراین چه دلیلی دارد که ستایش انگیز باشد؟

در پاسخ این سؤال بعضی از فلاسفه گفته‌اند که تطوع یا فراروی از حد تکلیف در واقع نوعی تکلیف است ولی این تکلیف آنقدر دشوار است و احتمال اجرای آن چنان کم است که در عمل نمی‌توان آن را دستور عمومی تلقی کرد. بعضی دیگر بر این باورند کسی که به چنین کاری مبادرت می‌ورزد، خودش آن را تکلیف می‌داند ولی دیگران چنین برداشتی ندارند. بهترین راه حل این مشکل، پذیرش تنوع مقتضای اخلاق است.

بررسی موضوع تطوع و نظریات کسانی که آن را رد می‌کنند از این جهت اهمیت دارد که اولاً پیچیدگی مفاهیم حسن و قبح اخلاقی را نشام می‌دهد و از طرف دیگر، گرایش بسیاری از فلاسفه اخلاق را برای ساده‌انگاری این مبحث روشن می‌نماید.

معنای حسن و قبح (۵):

قضایای اخلاقی را به دو صورت می‌توان بیان کرد:

۱_ صورت انشائی (باید و نباید).

۲_ صورت اخباری (هست و نیست).

و این قضایا وقتی به صورت اخباری بیان می‌شوند، غالباً از مفاهیمی مثل «خیر و شر» و «حسن و قبح» در جانب محمول استفاده می‌شوند.

یکی از بحث‌های مفهومی در فلسفه اخلاق این است که حسن و قبح اخلاقی به چه معناست و آیا منظور از حسن و قبح در فعل اخلاقی، همان معنایی است که در مورد امور و اشیاء عینی مثل صورت اشخاص و مناظر طبیعی و... گفته می‌شود یا به معنای دیگری است.

آنچه مسلم است این است که منظور از حسن و قبح در اخلاقیات، دقیقاً همان معنای حسن و قبح در امور طبیعی نیست گرچه می‌توان یک معنای عام و مشترک برای همه موارد کاربرد حسن و قبح در امور عینی و افعال اخلاقی در نظر گرفت. در مورد حسن و قبح افعال آدمی، چند فرض قابل طرح است: یک فرض این است که بگوییم افعال ما در خارج، یک صفت عینی دارند که ماهیات است و عقل آن را مانند سایر معقولات اولی درک می‌کند.

فرض دوم این است که بگوییم حسن و قبح واقعیت دارند منتهی قوای حسی این واقعیت را درک نمی‌کنند، بلکه عقل است که آن را ادراک می‌کند؛ یعنی خود حسن و قبح مابازاء خارجی ندارد ولی شیء خارجی به آن متصف می‌شود و در شیء خارجی، منشاء انتزاع مفهوم حسن و قبح وجود دارد و این واقعیت، منشاء انتزاع با صرف‌نظر از رابطه‌ای است که با شخص مدرک و تمایلات او دارد؛ یعنی تماماً ذوقی و سلیقه‌ای نیست، بلکه عقل یک ملاحظه خاصی روی فعل خارجی دارد و رابطه آن فعل را با اثر و نتیجه آن لحاظ می‌کند و از این رابطه به مفهوم و حسن و قبح می‌رسد.

فرض سوم این است که بگوییم حسن و قبح از نوعی رابطه اشیاء خارجی با ساختار وجودی و تکوینی ما انسان‌ها حکایت می‌کند نه اینکه بیانگر نوعی رابطه در متن واقعیت خارجی افعال و آثار آنها باشد.

فرض چهارم این است که بگوییم حسن و قبح در افعال، قراردادی محض است؛ یعنی در هر جامعه‌ای قرار گذاشته‌اند که چیزهایی خوب و چیزهایی بد باشند. مثل خیلی از آداب و رسوم قراردادی کشورها که مختص به همان جامعه است.

به نظر ما از میان فرض‌های فوق، فرض دو صحیح است؛ یعنی حسن و قبح بیانگر یک نوع رابطه عینی بین افعال و آثار آنها در خارج است. این رابطه به ذوق و سلیقه ما بستگی ندارد، بلکه عینی است؛ یعنی چون فعل خارجی با کمالی که ما ذاتاً دنبال آن

هستیم، رابطه علی و معلولی دارد و سبب می‌شود که آن کمال برای ما حاصل شود آن را خیر یا حسن می‌نامیم و اگر آن رفتار باعث شود که ضد آن کمال در ما به وجود آید فعل را قبیح و شر می‌نامیم.

بنابراین حسن و قبح و شر اخلاقی، صرف قرارداد و اعتبار نیست و نیز صرفاً بیانگر ذوق و سلیقه افراد نمی‌باشد.

حسن و قبح ذاتی یا عقلی (۶):

حسن و قبح عقلی یا ذاتی بدین معناست که بگوییم یک‌دسته از افعال اختیاری انسان ذاتاً طوری هستند که عقل آنها را حسن و خیر می‌داند و یک‌دسته دیگر ذاتاً دارای قبح بوده، عقل بشر آنها را قبیح می‌داند. طبق این نظر، حسن و قبح دو صفت عینی و واقعی برای این افعال می‌باشند و در این دیدگاه، عقل انسان قادر است که این حسن و قبح را کشف و درک نماید؛ مثلاً عدالت، ذاتاً دارای حسن است و عقل انسان صرفنظر از امر خداوند، حسن عدالت را درک می‌کند و در مقابل ظلم برعکس.

در میان متکلمان اسلامی، اشاعره قائل به حسن و قبح ذاتی و عقلی نیستند و می‌گویند حسن و یا قبح در ذات هیچ فعلی نیست بلکه این امر و نهی خداوند است که متعلق خود را متصف به صفت حسن و قبح می‌سازد. و اصلاً عقل انسان نمی‌تواند درک کند که چه فعلی خوب است و چه فعلی بد. در مقابل اشاعره، شیعه و معتزله قائل به حسن و قبح ذاتی و عقلی هستند؛ می‌گویند عقل در بعضی موارد می‌تواند بفهمد که ملاک امر و نهی شارع چیست؛ مثلاً عقل درک می‌کند که چون عدل ذاتاً خوب است خداوند بدان امر کرده است.

در بیان حسن و قبح افعال (۷):

حکیم متأله ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی در کتاب گران سنگ خویش با نام «گوهر

مراد» در بیان حسن و قبح افعال چنین می‌نویسد:



«بدان که فعل اختیاری متصف شود به حسن و قبح، مانند عدل و احسان و ظلم و عدوان. و شک نیست که معنی حسن عدل مثلاً آن است که فاعل آن مستحق مدح و تحسین گردد و سزاوار جزای خیر چون از خدای تعالی باشد آن را ثواب گویند. و همچنین معنی قبح ظلم مثلاً آن است که مرتکب آن مستحق مذمت و ملامت شود و سزاوار جزای بد گردد و جزای بدی چون از حقّ - سبحانه و تعالی - صادر شود آن را عقاب خوانند.

و نیز شک نیست که جمیع طوائف اسلام، با اختلاف مذاهب و عقاید در این زمان و در ازمه سابقه که استعمال لفظ حسن و قبح در محاورات و مؤلفات - خواه در علوم شرعیه و خواه غیر آن - نموده‌اند به غیر از معنی که گفته شد برای حسن و قبح اراده نکنند و نخواهند.»

حکیم فیاض لاهیجی در مورد لفظ خوب و بد فارسی زبانان می‌فرماید که این دو لفظ نیز وقتی که در آنها تأمل شود و موضع اطلاق آنها بررسی گردد و اینکه از آن چه معنی می‌خواهند ظاهر می‌گردد که مراد از بدی و نیکی، غیر از این که در معنی حسن و قبح گفته شد، نخواهد بود. ایشان اینچنین ادامه می‌دهند:

«و نیز شک نیست در اینکه هر عاقلی که به مرتبه تمییز و رشد رسد، عقل او حکم کند و باید حسن عدل و قبح ظلم را بالمعنی المذکور، خواه آن عاقل مسلمانزاده و در میان اهل اسلام و بالجمله به اهل شرایع و ملل پرورش یافته باشد و خواه هرگز نام اسلام نیز بالفرض نشنیده باشد و با ارباب شرایع و ملل آمیخته نشده و صحبت نداشته، لیکن عقل ممیز داشته باشد و حقیقت عدل و ظلم را فهمیده و تمییز کرده و لهذا جمیع ذوی‌العقول از کافه طوایف انام خواه امم متشرعه و ارباب ملل و خواه قائلین به نفی شرایع و ملل از مشرکین و ارباب اصنام و بالجمله طبقات کفار بالتمام همه متفقند در حسن عدل و قبح ظلم. به همین معنی که تقریر کرده شد.» حکیم در ادامه گوید:

«... و جمهور اشاعره برآنند که شرعی است نه عقلی، به این معنا که اگر شرع وارد نمی‌شد، عقل حکم نمی‌کرد به حسن و قبح اشیاء؛ بلکه در نفس الامر هیچ چیز حسن یا قبیح نمی‌بود و حسن عدل مثلاً و قبح ظلم، به مجرد گفته شارع ثابت شود و اگر شرع نمی‌گفت عدل، حسن و ظلم قبیح نمی‌بود بلکه توانست بود که شارع، عدل را قبیح و ظلم را حسن گفتمی و قضیه حسن و قبح، ظلم و عدل منعکس شدی. و چون سخافت این مذهب اظهر از آن است که پوشیده تواند بود لهذا بطلانش را مستغنی از بیان دانسته، اعراض از آن نمودن اولی می‌نماید...»

حکیم لاهیجی در خاتمه بحث حسن و قبح اینچنین می‌فرماید: «و بیاید دانست که مراد از عقلی بودن نه آن است که عقل مستقل باشد، در معرفت حسن و قبح در جمیع افعال، بلکه مراد آن است که افعال مشتمل است بر جهت حسن و جهت قبح که عقل را رسد معرفت آن جهات یا به استقلال مانند امثله مذکوره و یا به اعانت شرع مانند عبادات تعبدیه، چه عقل بعد از ورود شرع به آنها داند که اگر در آنها جهات حسن نمی‌بود، هر آینه تکلیف به آن از حکیم قبیح می‌بود. و بدان که این اصل، اعنی عقلی بودن حسن و قبح، اصلی است عظیم که مبنای اصول کثیره است، نزد فرقه محقه، چنانکه در هر باب اشاره شده.»

حسن و قبح و خوبی و بدی به بیانی دیگر:

در ادامه توضیحات درباره حسن و قبح عرض می‌کنیم که از واژه‌های دیگری که به عنوان محمول در جملات اخلاقی به کار می‌روند، حسن و قبیح، خوب و بد و مترادفات آنها می‌باشد. این مفاهیم گاه در جملات غیر ارزشی نیز استعمال می‌شوند که در این حالت به یکی از این معانی به کار می‌روند:

۱- گاه این صفات به شیء نسبت داده می‌شود بدون اینکه ارتباط آن شیء با شیء

دیگر لحاظ گردد.



۲_ گاهی امری با تمایل طبیعی انسان مقایسه می‌شود و چنانچه آن امر با طبع و میل انسان ملایم و متناسب باشد، خوب و حسن و اگر با میل و رغبت انسان مخالف و منافر باشد به آن بد و قبیح تلقی می‌شود.

۳_ گاهی نیز شیئی با نتیجه و هدف یک کار مقایسه می‌گردد و چنانچه آن شیئی متناسب با نتیجه و هدف مورد نظر باشد، خوب و حسن تلقی شده و در صورتی که با آن نتیجه و هدف مخالفت داشته باشد نسبت به آن نتیجه، قبیح به حساب می‌آید. اما وقتی مفاهیم در جملات اخلاقی به کار می‌روند، مربوط به افعال اختیاری انسان بوده و دارای معنای ارزشی می‌باشند در این صورت کاری که مورد ستایش و تحسین باشد، خوب و حسن و کاری که مورد مذمت و سرزنش قرار گیرد، بد و قبیح به شمار می‌آید.

می‌توان گفت که میان افعال اختیاری انسان و نتایج آنها، رابطه ضروری از نوع رابطه علت و معلول وجود دارد؛ هنگامیکه خوبی و حسن به عنوان ارزش اخلاقی به شیئی نسبت داده می‌شود یا آن شیئی همان کمال نهایی و مطلوب اخلاقی می‌باشد و یا کاری است که نتیجه آن رسیدن یا نزدیک شدن به آن کمال است، در صورت اول ارزش آن شیئی ذاتی است و در واقع همان شیئی ملاک و معیار تمام فضایل اخلاقی می‌باشد و در صورت دوم ارزش آن شیئی باتبع و به خاطر آن است که فاعل را به هدف اصلی نزدیک می‌کند.

نتیجه آنکه: حسن و قبح و خوبی و بدی اخلاقی در مورد افعال اختیاری انسان به کار می‌روند و بیانگر آن است که بعضی از این افعال متناسب با هدف و مطلوب اصلی اخلاق هستند و بعضی دیگر با آن مغایرت دارند و می‌توان گفت این مفاهیم (حسن و قبح، خوبی و بدی) چون از طریق مقایسه به دست آمده و به دلیل اینکه دارای منشاء انتزاع واقعی‌اند، از نوع مفاهیم فلسفی هستند.

ذاتی بودن حسن و قبح (۹):

مسأله حسن و قبح برای نخستین بار در میان متکلمان صدر اسلام مطرح گردید. و آنان را به دو گروه تقسیم کرد. گروهی عقل را شایسته درک چنین مفاهیم دانسته و از آن به مستقلات عقلیه تعبیر کرده‌اند و گروه دیگر عقل را از چنین حکومت معزول دانسته و مدعی شدند که باید از برون شرع و وحی بر چنین مفاهیم و امور دست یافت.

در عصر طرح مسأله حسن و قبح، دو اصطلاح معروف در ذاتی در میان آنان رایج نبود، بنابراین تفسیر ذاتی در اصطلاح آنان به ذاتی باب برهان دور از واقع بینی است. «مقصود از ذاتی باب برهان این است که فرض موضوع به تنهایی در انتزاع آن محمول از آن موضوع کافی باشد.» مگر اینکه قائل بگویند: از نظر من حسن و قبح نسبت به موضوعات خود از همین قبیل است و کاری به نظر طراحان مسأله ندارم.

مسأله حسن و قبح یک واقعیت بیش نیست و آن خود عدل و ظلم است. اگر عقل مسأله را پیگیری نکند و پای مقایسه به میان نیاید، مفاهیمی به نام «حسن» و «قبح» پدید نمی‌آید. ولی عقل با مقایسه آن دو با واقعیت دیگری به نام داده‌های الهی که در نفس ولای انسان نهفته است روبرو می‌شود که پس از احساس ملایمت و منافرت دو مفهوم به نام‌های «حسن» و «قبح» می‌سازد و فاعل یکی را می‌ستاید و آن دیگری را نکوهش می‌کند.

اعتقاد عده‌ای دیگر در این باب بر این است که: حسن و قبح دو مفهوم اعتباری است اما نه از آن گروه اعتباری که شیوه اعتبار آن مانند زوجیت و ملکیت در دست معبر باشد بلکه از جمله امور اعتباری است که برای معتبر یک راه بیش وجود ندارد و آن توصیف عدل به حسن و ظلم به قبح است. این نوع اعتبار کمتر از اعتقاد به



تکوینی بودن حسن و قبح نیست و اگر برای رفع اشتباه و عدم خلط میان این دو نوع از امور اعتباری نام اولی را اعتباری و دومی را انتزاعی بنامیم نیز مانعی نخواهد داشت. محقق اصفهانی در کتاب نه‌ایه‌الدرایه ج ۲ ص ۸ در مورد اینکه «حسن و قبح» نسبت به موضوعات خود از قبیل ذاتی باب برهان نیست بیانی دارد که خلاصه آن چنین است: «ذاتی باب برهان این است که مطالعه نفس موضوع در انتزاع آن کافی باشد مانند انسان نسبت به مکان؛ در حالی که گرفتن مال دیگری کافی در انتزاع قبح نیست بلکه باید عناوین دیگری از قبیل کراهت و عدم رضایت که هر دو از ذات موضوع بیرون است به آن ضمیمه گردد و فعل عنوان غضب به خود بگیرد تا بتوان آن را قبیح نامید و در این صورت چگونه ممکن است که وصف قبح که همان استحقاق ذم است و رتبه آن از ذات فعل تصرف در مال دیگری متأخر است، از خود فعل انتزاع گردد.»

ولی باید گفت که این بیان در ردّ ذاتی بودن عنوان قبح و حسن، گویا نیست؛ زیرا موضوع در نظر قائلان به ذاتی بودن آن دو، تنها تصرف در مال غیر مطلقاً نیست. لذا تصرف در آن در صورت رضایت و یا از روی جهل اشکال ندارد بلکه آنگاه قبیح است که موضوع عنوان غضب و تصرف عدوانی به خود بگیرد و لذا فقها غضب را به «تصرف فی مال الغیر عدواناً» تعریف کرده‌اند.

در پاسخ به این سؤال که مقصود از ذاتی چیست؟ باید گفت که: بر طبق مطالعات دانشمندان ثابت شده که مقصود از ذاتی باب ایساغوجی (کلیات خمس) - مقصود همان اجزاء تشکیل دهنده ماهیت شیء و یا خود ذات او است - است و نه ذاتی باب برهان (تعریفش گذشت) بلکه مقصود از ذاتی در عنوان مسأله همان عقلی است؛ یعنی خود در درک حسن و قبح بدون استمداد از خارج، حسن و قبح افعالی را درک می‌کند و مقصود از به کار بردن لفظ ذاتی و عقلی، ردّ نظریه اشاعره است که عقل را خودکفاء در تشخیص کارهای نیک و بد و شایسته ستایش و قابل نکوهش نمی‌دانند.



به دیگر سخن، حسن و قبح ذاتی دو ویژگی دارد:

۱_ عقل در حکم خود، مستقل و به اصطلاح خودکفا است.

۲_ عقل در حکم خود، بی‌نیاز از تعلیل خارج از ارکان قضیه است و تنها درک موضوع (عدل) و محمول (حسن) و نسبت (که از مقایسه آن با نفس والا می‌آید) کافی در اذعان به نسبت است و شأن این نوع قضایا در عقل عملی، شأن قضایای اولیه در عقل نظری است مانند: «کل بزرگ‌تر از جزء است».

ملاک‌های حسن و قبح (۱۰)

همانگونه که بیان شد، حسن و قبح دو واژه عربی است که معادل آن دو در زبان فارسی زیبایی و زشتی، نکویی و بدی است و هر کدام یک معنا بیشتر ندارد. در اینجا به ذکر پاره‌ای از ملاک‌های حسن و قبح از دیدگاه استاد جعفر سبحانی می‌پردازیم:

۱_ سازگاری و ناسازگاری با طبع. که ایشان در این مبحث طبع را به گونه طبع حیوانی و طبع والا تقسیم می‌کند و راجع به هر یک بحث می‌کند.

۲_ موافقت با اغراض و مصالح.

شکی نیست هر فعلی که با اغراض و مصالح فاعل وفق دهد و حامی اهداف او باشد، حسن و در مقابل افعالی که در جهت مخالف مصالح او قرار گیرد، قبیح انگاشته می‌شود.

۳_ کمال و نقص نفسانی.

صفات که مایه کمال نفسند، حسن و صفاتی که مایه نقص نفسند، قبیحند.

۴_ آداب و رسوم.

ملاک حسن و قبح، تقلید و آداب و رسوم ملت‌هاست. عملی در میان یک گروه عین ادب و اخلاق است، در حالی که همان عمل در میان گروه دیگر عین زشتی و



نازیبایی است. اگر ملاک حسن و قبح آداب و رسوم ملت‌ها معرفی گردد، پایه‌های اخلاق جاویدان متزلزل شده و خوب و بد، رنگ نسبی به خود می‌گیرند.

۵_ عواطف و احساسات:

عواطف لطیف و احساسات پاک انسانی به بسیاری از کارها نام نیک و به بخشی دیگر نام زیبا می‌دهد. یتیم نوازی و نوع دوستی جزء کارهای پسندیده و در مقابل آن کارهای زشت و نازیباست. در توضیح این مطلب باید گفت آن دسته از افعال عاطفی که پایگاه عقلی دارند، طبعاً به ملاک‌های قبلی بازگشت می‌کنند. و آنچه فاقد چنین پایگاه است طبعاً از مورد بحث بیرون است و هرگز کاربرد کلامی و اخلاقی نخواهد داشت.

۶_ کشش‌های فطری.

در وجدان هر انسان، یک رشته کارها ستوده و یا ناستوده است، فاعل آن هر کس باشد از این نظر عدالت در نظر هر کس و در هر زمان و مکان خوب، و ستم بر عکس، زشت است. و همه انسان‌ها در این قضاوت یکسانند.

حسن قبح عقلی از یقینات است نه از مشهورات (۱۱):

استاد جعفر سبحانی در ذیل این موضوع اینگونه بیان می‌دارد که از مطالب مهمی که باید بررسی شود این است که آیا قضایایی چون «عدالت نیکوست»، «ظلم نارواست.» و امثال آنها داخل در قضایای یقینی است یا اینکه از قضایای مشهوره محض است که پشتوانه‌ای غیر از شهرت و تطابق آراء عقلا ندارد؟

در عنوان این بحث، قضایای یقینی در تقابل قضایای مشهوره قرار داده شده و شاید این تقابل از نظر اهل منطق صحیح نباشد؛ زیرا قضایای مشهوره در نظر این گروه، قضایایی است که مورد پذیرش عموم باشد خواه بدیهی باشد خواه نظری، یقینی باشد یا غیر یقینی.



اما انگیزه این تقابل چیز دیگری است و آن اینکه: قائلان به مشهوری بودن «حسن عدل» و «قبح ظلم» تصریح می‌کنند که این مفاهیم از قبیل قضایای مشهوره غیر یقینی است که پایگاهی جز پذیرش عموم مردم ندارد. به گونه‌ای که اگر پذیرش عموم را از دست این نوع از قضایا بگیریم، هرگز در بحث جدل نمی‌توان سخن گفت و فاقد ارزش استدلالی می‌باشند؛ لذا پیوسته این نوع قضایا را قضایای آراء محموده و تأدیبات صلاحیه می‌خوانند و با توجه به این جهت تقابل صحیح خواهد بود.

بسیاری از صاحب‌نظران و بزرگان فن منطق و فلسفه چون بوعلی سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، قطب‌الدین رازی و عمر بن سهلان‌الساوی و محقق اصفهانی برآنند که این قضایا از مشهورات است نه یقینیات. محقق طوسی (ره) در شرح اشارات می‌نویسد که:

«... نباید قضایای حسن و قبح عقلی را داخل در اولیات و یا مجددانیات و یا فطریات دانست.» بسیاری از بزرگان فلسفه و منطق، حسن و قبح عقلی را در شمار قضایای غیر یقینی و به اصطلاح آراء محموده و صلاحیات تأدیبیه دانسته‌اند که این اشتباهی است که دامن این بزرگان را گرفته، چراکه این قضایا جزء قضایای یقینی و بدیهی و به اصطلاح «قضایای خود معیار» حکمت عملی است.

دلایل قائلان و منکران به حسن و قبح عقلی (۱۲):

از میان دلایل قائلان به حسن و قبح عقلی به ذکر سه دلیل اکتفا می‌کنیم:

- ۱_ از بدیهیات عقلی است.
- ۲_ انکار تحسین و تقبیح عقلی ملازم با انکار شرعی است.
- ۳_ با انکار حسن و قبح عقلی، اثبات شرایع ممکن نیست.

دلایل منکران حسن و قبح عقلی:

- ۱_ اگر بدیهی بود همه در آن یکسان بودند.



- ۲_ دروغ مصلحت آمیز قبیح نیست.
 ۳_ تحسین و تقبیح عقلی، تعیین تکلیف برای خداست.
 ۴_ جبر با حسن و قبح سازگار نیست.
 ۵_ هرگاه حسن و قبح افعال ذاتی بود، باید بسان دیگر امور ذاتی تغییر ناپذیر باشد در حالی که افعالی نزد گروهی محکوم به حسن و نزد گروهی دیگر محکوم به قبح است.

۶_ مرحوم شهرستانی که از منکران حسن و قبح عقلی است، چنین می‌گوید:
 «اگر حسن و قبح افعال ذاتی باشد، باید با تصور مفاهیم صدق و کذب، حسن و قبح آنها را نیز تصور کنیم، در حال که در مفهوم صدق و کذب، حسن و قبح نهفته نیست. این موارد و چندین موارد دیگر از دلایل قائلان و منکران به حسن و قبح عقلی است که هر کدام پیروانی دارند و هر یک از این دلایل _ چه دلایل منکرین و چه دلایل قائلین _ پاسخ‌ها و همچنین اشکالاتی بر آنها وارد شده است که ما با عرض پوزش به دلیل طولانی شدن بحث از ذکر آنها خودداری نمودیم و استاد جعفر سبحانی این دلایل و همچنین پاسخ‌ها و اشکالات وارد بر آن دلایل را به تفصیل در کتاب «حسن و قبح عقلی یا پایه‌های اخلاق جاودان» بیان می‌دارند که جهت مطالعه بیشتر به این کتاب ارزشمند می‌توان مراجعه کرد.

قرآن و مسأله حسن و قبح (۱۳):

آیات قرآنی به روشنی به تحسین و تقبیح عقلی گواهی می‌دهند و لحن همه آیات شاهد گرفتن وجدان ماست (این نظر قائلین به حسن و قبح عقلی است)
 به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

۱_ «ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المستقین کالفجار افنجعل المسلمین کالمجرمین» (القلم/۳۵).

در این آیه با استفهام انکاری سؤال می‌کند که آیا ما صالحان و مفسدان را در یک ردیف قرار می‌دهیم؟! یعنی هرگز ما چنین نخواهیم کرد؛ زیرا این کار مناسب با مقام عدل و حکمت خداوندی نیست.

۲_ «هل جزاء الاحسان اّلا الاحسان.» (الرحمن/۶۰).

۳_ «قل اّما حرّم ربی الفواحش...» (الاعراف/۳۳).

۴_ «یا مرهم بالمعروف و ینهاکم عن المنکر...» (الاعراف/۱۵۷).

در آیه دوم سیاق آیه نخست، به طور روشن‌تری به کار رفته است و در آیات سوم و چهارم به یک مطلب اساسی توجه شده است و آن اینکه خدا و پیامبر او به اعمال شایسته و مطابق عدل امر کرده و از کارهای ناپسند و ظلم و تعدی بر دیگران نهی می‌کنند. ظاهر این آیات این است که همان معنایی که که افراد بشر از عدالت و ظلم می‌فهمند و همان کارهایی که نزد همگان معروف یا منکر بشمار می‌رود، مورد امر و نهی الهی هستند؛ البته ممکن است در پاره‌ای موارد معروف و منکر برای مردم مشتبه گردد در این صورت پیامبران خدا معروف را از منکر جدا می‌کنند و به مردم می‌شناسانند.

اشاعره برای اینکه از قافله عدلیه _ قائلان به حسن و قبیح عقلی _ عقب نمانند، کوشش کرده‌اند گواهی از قرآن بر گفتار خود بیاورند، آنجا که خداوند علت اعزام پیامبران را معرفی می‌کند:

«رسلاً مبشرین و منذرین لئلاّ یكون للناس علی الله حجة بعد الرسل» (نساء/۱۶۵).

اگر عقل و خرد در باب حسن و قبح کارساز بود، باید به جای «بعد الرسل» بفرماید: بعدالعقل در حالی که قرآن روی رسل تکیه کردند نه بر عقل. و اعزان رسل را قاطع عذر و مایه تمام گشتن حجت بر مردم می‌داند. در جای دیگر می‌فرماید: «و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولاً» (اسراء/۱۵).

پاسخی که داده شده این است که: اساس استدلال این است که عقل در همه موارد کارفرما و کارساز است و دیگر نیازی بر شرع نیست در حالی که عقیده ما این است که پای خرد در مسائل مربوط به تکلیف و وظایف، وقتی از عقاید که از معارف غیبی شرایع به شمار می‌رود، کاملاً سست و لغزان است، آیه ناظر به جهاتی است که عقل در آنجاها کاملاً متحیر بوده و از خصوصیات و کیفیات وظایف آگاه نیست.

گواه بر اینکه آیه ناظر به چنین مواردی است، مضمون خود آیه است؛ زیرا مضمون آن یکی از داورهای عقل است که می‌گوید مولای فرمانده باید وظایف مأموران را روشن کند و روشن نکردن هر نوع بیم و تهدید نارواست. قرآن روی همین منطبق عقل تکیه می‌کند و می‌فرماید: «پیامبران وظائف‌گو را اعزام کردیم تا بندگان ما نگویند از دستورات تو ناآگاه بودیم.»

حسن و قبح از دیدگاه علامه طباطبایی (۱۴):

علامه طباطبایی راجع به ادراکات اعتباری، عموماً و دربارهٔ حسن و قبح، خصوصاً در آثار مختلف علمی و فلسفی خود مطالب ارزشمندی را بیان کرده‌اند که مورد مطالعه و ارزیابی محققان واقع شده است.

ما در اینجا به ذکر مختصری از دیدگاه این علامه بزرگ بسنده می‌کنیم. ایشان در این زمینه می‌گویند:

«به نظر می‌رسد که معنای حسن و قبح، ابتداً از طریق مشاهده جمال و زیبایی در آفرینش و خلقت هم‌نوعان خود که همان اعتدال و تناسب در اندام آنها است برای او حاصل شده است، همچنین تناسب و اعتدال موجود در سایر پدیده‌های هستی که محسوس و مشاهد وی قرار گرفته‌اند، موجب پیدایش معنای حسن در ذهن او گردیده است.»

«و معلوم است که ماهیت این معنای حسن، چیزی غیر از انجذاب نفس و میل طبع و قوای احساسی و ادراکی نسبت به اعتدال و تناسب مزبور در انسان و پدیده‌های دیگر نیست. پس وقتی می‌گوییم صورت فلان انسان، زیباست یا این منظرهٔ طبیعت، زیباست، منظور این است که با طبع و قوای احساسی ما، ملائمت و سازگاری دارد. در نتیجه معنای قبح که در مقابل حسن است، عدم ملائمت آن موجود و صورت آن با طبع و قوای ادراکی انسان می‌باشد.»

«دوام و ثبات این نوع حسن و قبح، تابع ملائمت و عدم ملائمت آن فعل با اغراض اجتماعی انسان می‌باشد. عدل همیشه حسن و ظلم پیوسته قبیح است؛ زیرا که عدل همیشه هماهنگ با اغراض اجتماعی و ظلم پیوسته ناهماهنگ و ناسازگار با آن است؛ اما افعالی که اغراض مترتب بر آنها در همه جا و همه اوقات یکسان نیست، حسن و قبح آنها نیز ناپایدار است.»

نظریه علامه در مورد حسن و قبح مورد نقد و ارزیابی برخی صاحب‌نظران مانند استاد شهید مطهری واقع شده است.



منابع و مأخذ:

- ۱_ اخلاق، جورج ادوارد مور، ترجمه اسماعیل سعادت، صص ۱_۵.
- ۲_ فلسفه اخلاق، مرتضی مطهری، صص ۱۲_۱۵.
- ۳_ ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در قرآن، ابوطالب تجلیل، برگرفته از کل کتاب.
- ۴_ در آمدی به فلسفه اخلاق، R.F اتکینسون، ترجمه سهراب علوی نیا، فصل چهارم، صص ۶۹_۸۹.
- ۵_ فلسفه اخلاق از دیدگاه اسلام، محسن غرویان، صص ۸۰_۸۳.
- ۶_ همان، صص ۸۳_۸۵.
- ۷_ گوهر مراد، فیاض لاهیجی، فصل اول در فرمان خدانشناسی، مقاله سوم، صص ۳۴۳_۳۴۵.
- ۸_ فلسفه اخلاق، سلسله دروس اندیشه‌های بنیادین اسلامی (۴)، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام (ره)، صص ۳۳_۳۴.
- ۹_ حسن و قبح عقلی یا پایه‌های اخلاق جاودان، جعفر سبحانی، فصل سوم، صص ۱۵_۲۵.
- ۱۰_ همان، فصل پنجم، صص ۳۱_۳۹.
- ۱۱_ همان، فصل هفتم، صص ۴۱_۶۰.
- ۱۲_ همان، فصل نهم، ص ۶۵ و فصل دهم، ص ۸۱.
- ۱۳_ همان، صص ۷۸_۸۰ و ۱۰۳_۱۰۴.
- ۱۴_ همان، صص ۱۸۵_۲۰۰.